

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۱ اگست ۲۰۱۴

اوکراین در چنگال امپریالیسم غرب

فراموش نکنیم که:

حقیقت از واقعیت عینی برمی خیزد و از اینرو تحلیل مشخص از شرایط مشخص تنها راه دستیابی به حقیقت است. ما بحران اوکراین و جنگ داخلی منتج آن را نتیجه مستقیم دخالت دول امپریالیستی غرب تحت رهبری امریکا به منظور تضعیف رقیب امپریالیستی خود، روسیه ارزیابی کردیم. این دخالت با توطئه و کودتا علیه حکومت یانوکویچ، منتخب مردم از طریق همان دموکراسی پارلمانی بورژوازی که غرب عوامفریبانه مبلغ آن است و با همکاری نیروهای فاشیستی و دست راستی اوکراین، توانست به وحدت دیرینه اوکراین (که در زمان حاکمیت سوسیالیسم، مستحکم شده بود) ضربه وارد آورد.

مقاومت مردم اوکراین و به ویژه بخش شرقی آن که پیوستگی فرهنگی، زبانی و تاریخی خود را با روسیه، علی رغم تبلیغات امپریالیست های محافل غرب از دست نداده بودند، نه تنها قابل پیش بینی بود، بلکه با نقشه و قصد آگاهانه امپریالیست های غرب و به ویژه امپریالیسم امریکا برای ایجاد آشوب و شکاف در جامعه اوکراین به منظور سوء استفاده برای حاکمیت مطلق خویش و به تنگنا گذاشتن بیشتر دشمن دیرینه خویش، روسیه (و در خاطر خود شوروی سوسیالیستی) صورت پذیرفت.

این تحلیل ما آنچنان در انطباق با واقعیات و حوادث روی داده است که هر روزی که می گذرد، کمتر کسی در صحت آن تأمل می نماید.

حال هستند کسانی و متأسفانه «کمونیست» هائی که این حقیقت را نادیده انگاشته و واقعیات را نه انطور که هستند بلکه بنابر میل و ذهنیت خویش، طوری دیگر بیان می کنند

ICOR. International Coordination of Revolutionary Parties and Organizations «هماهنگی

بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی»

که از مجموعه سازمان ها و احزاب گوناگون (و ظاهراً یا اکثریت یا همه «کمونیستی») تشکیل یافته و معلوم نیست چرا در نام خود سوسیالیسم و کمونیسم را انعکاس نمی دهند) در اطلاعیه ای به زبان آلمانی بر آن است که «در بطن اروپا منافع متضاد امپریالیست ها برای کسب هژمونی اقتصادی، سیاسی و نظامی به هم برخورد می کنند

«یعنی هم امپریالیسم غرب و هم امپریالیسم روسیه هر دو به جان اوکراین بدبخت افتاده اند و هر دو به یکسان مقصراند. بدین ترتیب می بایستی علیه هر دو مبارزه کرد. این همان تر آشنای جنگ در سه جبهه است.» جبهه ما علیه هر دو دشمن ما:»

برای آنکه گمان نرود ما این اعلامیه را بد فهمیده ایم و یا احیاناً سوء نیتی در ترجمه آن (از زبان آلمانی) موجود است؛ دو بند از خواسته‌های آخر اعلامیه را در زیر می آوریم:

" - مبارزه علیه دخالت و تجاوز امریکا، ناتو و روسیه در اوکراین و کریمه - .

- مقاومت شدید در برابر هر نوع دخالت امپریالیستی".

براستی شگفت انگیز است که چگونه می توان جای علت و معلول را خودسرانه عوض کرد. آیا این ماهیت امپریالیستی روسیه (که ما در آن هیچگونه تردیدی نداریم) است که عامل این بحران و نتایج مصیبت بار آن شده است و یا قصد امپریالیست های غرب برای تضعیف هر چه بیشتر روسیه و مبارزه با نفوذ این کشور در مناطق اطراف و همسایه آن است که امپریالیسم غرب مدام و پس از فروپاشی شوروی از رقیب قاپیده و به سلطه خویش کشانده است؟

تحلیل ما روشن و مشخص است: روسیه امپریالیسم است. امپریالیستی ضربه خورده و تضعیف شده. اما آن چه در اوکراین و یا کریمه گذشته و در برابر ما قرارداد، ادامه سیاست تجاوزگرانه و وسعت طلب امپریالیسم غرب و به ویژه امپریالیسم امریکاست که قصد حاکمیت مطلق و بی منازع بر دنیا دارد. ادامه تجاوز به یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبیا و ایجاد آشوب در سوریه و شمال آفریقا است.

این تحلیل مشخص است و از واقعیات اتفاق افتاده برمی خیزد. ولی رفقای ICOR (که اتفاقاً یکی از امضاء کنندگان نوشته مذکور نیز حزب رنجبران ایران است) از ذهنیات و انتظارات خویش، از حقیقتی عام مبنی بر امپریالیست بودن روسیه حرکت می کنند و نتیجه می گیرند که بنابر این در اوکراین نیز روسیه همانند غرب متجاوز است.

حقایق عام جواب گوی مسائل روز و واقعیات موجود نیستند. این حقایق بیان یک کیفیت، یک ویژگی و یا یک قانونمندی در یک پدیده اند که می تواند در تحت شرایطی بروز یافته و از امکان به عرصه واقعیات بدل شود، ولی ضرورتاً نمی تواند خصلت و یا ماهیت هر عرصه عملی و ظهور یک اتفاق و پدیده ای را تعیین کند. در اوکراین، این امپریالیسم غرب است که دست به دخالت و تجاوز در اوکراین زد و نه روسیه.

روسیه ناچار به دفاع از خود و حریم خود گشت. آنها پس از بیش از ۱۰ سال تهدید و تجاوز به مناطق نفوذ خویش. آیا مقاومت امپریالیسم روس را در قبال حمله امپریالیسم غرب تنها به صرف امپریالیست بودن هر دو می توان در یک کفه ترازو گذاشت؟ چرا دفاع کشورهای سرمایه داری غیر امپریالیستی (همانند یوگسلاوی، عراق و لیبیا) ... در قبال تجاوز امپریالیسم امری است عادلانه و قابل تأیید! ولی دفاع یک کشور امپریالیستی ضربه خورده، نیمه جان همانند روسیه در قبال توطئه و تجاوز رقیب به یکبار مورد نکوهش قرار می گیرد؟ آیا مقاومت روسیه و دفاع از خویش در برابر زورگویی های امپریالیسم امریکا و اروپا دفاعی غیر قابل فهم و ناموجه است؟ این همسو کردن دو طرف از یک سو از نظر تئوری نادرست است، برای آن که قانون علیت (علت و معلول) را نادیده انگاشته و کنار می گذارد و هر دو را به یک اندازه محکوم کرده و عامل می شناسد. این امر به کلی غیر علمی است و با مارکسیسم در تضاد آشکار است. از سوی دیگر عملاً به تضعیف مبارزه برای افشاء و انزوای

سیاست های سلطه طلبی و تجاوزگرانه امپریالیسم غرب به رهبری امریکا منجر خواهد گشت. این امر عامل عمده جنگ و تجاوز و گردنکشی در دنیا را که صلح جهان را برهم زده و ملتها را به زیر سلطه خویش کشیده و تهدید می کند، در سایه قرار می دهد.

جالب آن است که در نشریه «رنجبر» ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران (شماره ۱۱۰ تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۳ مقاله ای می یابیم با امضای ن. ناظمی که کاملاً عکس موضع مندرجه در ایکور را منعکس می سازد. اساس این نوشته همان مواضع ماست و ما این را به نویسنده تهنیت می گوئیم. اما چرا با امضای شخص و نه تحت نام حزب رنجبران؟

نویسندگان این اعلامیه هم چنین می نویسند: «روسیه عوام فریبانه از «حمایت اکثریت روس کریمیه» صحبت می کند و تقویت نیروهای مافوق ارتجاعی و فاشیستی را بهانه تجاوز نظامی به الحاق مجدد کریمه به روسیه ساخته است»

الحاق مجدد کریمه به روسیه نتیجه کودتای فاشیستی در کی یف بود و نه عامل شروع آشوب در اوکراین. قصد ما نیز این نیست که از لحاظ تاریخی و سیاسی این عمل را تحلیل کرده و یا توضیح دهیم، ولی به هر جهت کوشش برخی از محافل سیاسی غرب و در اینجا گروه ایکور که آن را به مثابه «تجاوز امپریالیستی» قلمداد می کنند، بکلی نادرست است. حتی چنانچه ما علی رغم همه پرسسی آزاد در کریمه و سابقه تاریخی آن که بخشی از شوروی سوسیالیستی بوده و خروشچف در سال ۱۹۵۴ آن را بخشید، الحاق مجدد کریمه را به روسیه به هر دلیلی نپسندیم و محکوم نمائیم، هرگز از ماهیت امپریالیستی روسیه برنیامده، بلکه استفاده از یک فرصت تاریخی است به سود کشور روسیه.

ترکیه در سال ۱۹۷۴ به قبرس حمله نظامی کرد و بخش شمالی آن را که ترک زبان بود از بخش یونانی زبان جدا کرد. صدام حسین در سال ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد. هیچکدام از ماهیت امپریالیستی ترکیه و یا عراق برنخاسته است و نمی تواند هم برخیزد برای آن که آنان اساساً امپریالیست نیستند.

تجاوز و سلطه گری اگرچه خصلت امپریالیسم است. یعنی خصلت آن سرمایه داری که به مرحله امپریالیستی (گندیدگی) رسیده و هدف تقسیم جهان را بین خود دارد؛ اما همین خصلت در عین حال در هر کشور سرمایه داری دیگر نیز که هنوز امپریالیست نیست (و یا هرگز نخواهد گشت) می تواند بروز یابد. تاریخ جوامع طبقاتی پر از تجاوز، کشورگشائی و سلطه طلبی است. تجاوز و سلطه گری آن کیفیتی است که در تمام جوامع طبقاتی موجود بوده و خواهد بود. و این حلقه اشتراک آنان است.

از یک قانون مندی و یا حکم عام هرگز نتیجه مشخصی برای هر حادثه و اتفاقی را نمی توان استنتاج کرد. قوانین و احکام کلی و عام بیان گر خصلت درونی و پایدار پدیده هایند و بروز آنان منوط به وجود شرایط عینی و مناسب و مرحله رشد آن پدیده است «بحران» های اقتصادی، فقر، جنگ و غیره همه از مضامین اساسی سرمایه داری اند ولی این بدان معنی نیست که سرمایه داری مثلاً همواره در مرحله بحران است و یا مشغول جنگ.

معلول های مختلف علت های گوناگون و خاص خود را دارند. حتی یک معلول می تواند در دو حالت جدا علت های گوناگونی داشته باشند. خشک شدن یک درخت زردآلو می تواند بر اثر بروز خشکسالی باشد و یا بیماری خود درخت و یا دلیلی دیگر.

«عام» آن مقوله فلسفی است که نشان دهنده برخی از خصوصیات مشترک بین یک رده از پدیده ها و اشیاء است. همانند درخت (چه گردو یا چنار، چه سبز و یا زرد، چه کوچک چه بزرگ) و یا امپریالیسم (چه قدرتمند و حاکم مثل

امریکا و چه ضربه خورده و ضعیف همانند روسیه.) درخت بودن جواب گوی گردو بودن و باروری میوه گردو نیست. امپریالیسم بودن و به ویژه دعوی دو امپریالیسم غرب و روسیه (که باز هم کلی و عام هستند) به هیچ عنوانی نمی تواند عامل کودتای کی یف و نتایج خونبار آن باشد.

قوانین عینی تکامل و ضرورت قبل از آن که انعکاس خود را در احکام، نظرات و فرمول های ما انسان ها بیابند، در واقعیت عینی که روبروی ما و در مرحله عمل خود هستند، وجود دارند و نه به عکس. آنچه در اوکراین عمل کرد و چهره کریه خود را نشان داد، خصلت تجاوزگرانه و سلطه طلبی امپریالیسم غرب بود و نه روسیه. امپریالیسم بودن روسیه خصلت کمون و خفته در نهاد اوست. خصلتی که در اوکراین به عرصه عمل نیامد، و تنها در مرحله امکان و نه واقعیت باقی ماند. آنان که تز «مسأله اوکراین دعوی دو امپریالیسم است» را بیان می کنند، این قضاوت را از تصورات، از افکار خود و احکام کلی (که می توانند حتی در حالت عام و کلی آن درست باشند، ولی در ارتباط با واقعیات مشخص نیستند) برون می آورند و این عین ایدالیسم است.

لنین می نویسد: «ضرورت طبیعت را پذیرفتن و از آن ضرورت ذهن و تفکر را اشتقاق کردن، عین ماتریالیسم است. اشتقاق ضرورت از ذهن و تفکر ایدالیسم خواهد بود.» نقل قول از فرهنگ فلسفی، از انتشارات VEB ، ، ص ۸۸۱ Philosophisches Woerterbuch تحلیل مشخص از شرایط مشخص درست از این اصل ماتریالیستی نتیجه گرفته می شود که حقیقت انعکاس درست واقعیات عینی در ذهن ما انسانهاست.

این حکم کلی و عام که تجاوز و سلطه گری از خصلت های امپریالیسم و در ماهیت آن است، خود را در حالات مشخص و در واقعیات نشان می دهد.

مثلاً تجاوز امریکا به بیت نام، افغانستان، عراق و... یعنی عام در خاص وجود دارد، ولی نه در هر خاصی نمی توان ادعا کرد که روسیه امپریالیستی به اوکراین تجاوز کرده است. این امر البته در تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان صادق بود ولی در اوکراین ما با دخالت، کودتا و آشوب گری امپریالیسم غرب روبه رو هستیم.

عدم توجه به واقعیات مشخص و حقیقت را در میان تحلیل ها و احکام کلی جست و جو کردن و بر مبنای آن شعار روز و یا سمت حرکت را تعیین نمودن مشخصه برخی از روشنفکران «چپ» و یا کمونیست های چپ گراست که بدون اعتناء به واقعیات و بر اساس اعتقادات مسلکی و ایده ئی عام خویش به راه ذهنی گری و اغراق، به راه ایدالیسم گام نهاده و دست به دامان شعار و کلی گوئی می یازند. کلی گوئی و عام گرایی، اگرچه مبلغین آن قصد خدمت به طبقه کارگر و زحمتکش را داشته باشند، عملاً مبارزه با دشمن عمده را که در شرایط حال و مشخص کنونی هدف مبارزه اند، تضعیف کرده و به بیراهه می کشاند. می توان حتی با حسن نیت نیز ناآگاهانه به دشمن خدمت کرد. تضعیف مبارزه ضد امپریالیستی و یا سوسیالیستی همواره آگاهانه نیست. مارکسیسم لنینیسم تنها احکام خشک و یا تئوری هائی نیست که آنان را در کتابخانه حفاظت کنیم و سر فرصت برون آوریم. مارکسیسم

لنینیسم جهان بینی علمی و فلسفه عمل است. از پراتیک و واقعیات جهان ما در طول قرن های گذشته تکامل یافته، به صورت علمی تدوین گشته، سیستماتیک و فرموله شده است. و این فرمول ها، این احکام را ضرورتاً می بایستی دوباره در پراتیک آورد و پیاده کرد. پیاده کردن آن ها قالبی و دکماتیک نیست. بلکه با درک و هضم این علم است که می توان آنها را در هر پدیده طبیعی و اجتماعی دید، دریافت و آنها را دوباره بیان نمود فرموله کرد و بدان جامه عمل پوشاند.

فراموش نکنیم که:

همه ایده های بشری و منجمله مارکسیسم لنینیسم تنها در چهارچوب خاص خویش صادق و قابل انطباق با واقعیات اند . چنانچه در آنان اغراق شود و یا آنها را از متن مورد طرحشان خارج سازیم، تبدیل به شعارهای پوچ و توخالی خواهند گشت که هیچگونه بُردی در میدان عمل نخواهند داشت و محتملاً نیز به عکس هدف اولیه خود بدل خواهند گشت